

Representation of the Afghanistan Peace Negotiations on Facebook: A Case Study of Government Representatives' Social Media Pages

Mohammad Mohsen Hassanpour¹
Niloufar Babak²

(Received on: 2024-10-11; Accepted on: 2025-01-17)

Abstract

In critical and communication studies, “representation” is defined as the production of meaning through conceptual and discursive frameworks. The Afghanistan peace negotiations between the Ashraf Ghani government, the Taliban delegation, and the United States in Doha, Qatar, held significant importance and outcomes for Afghanistan. Therefore, studying the manner in which these negotiations were represented is of great value. This research employs van Dijk’s critical discourse analysis method to examine posts published on the Facebook accounts of three members of the peace negotiation team. The posts were selected through purposive non-probability sampling and analyzed within the timeframe of 2019 to the fall of the government in August 2021. The study’s context is the social media platform Facebook, which has more users and greater utility in Afghanistan compared to other social media platforms. This is particularly relevant in a society like Afghanistan, where urban public spaces for dialogue are scarce, and virtual spaces have become a primary arena for discourse. The findings reveal that the representation of the Afghanistan peace negotiations on Facebook, as reflected in the posts of the negotiation team members, varies significantly in terms of lexical style, individuals and institutions mentioned, polarization and “othering,” presuppositions,

¹ Assistant Professor, Department of Social Communication Sciences, Faculty of Behavioral and Social Sciences, Ahlul Bayt International University, Tehran, Iran (corresponding author). Email: hassanpour@abu.ac.ir

² PhD student, International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: nbabak.100@gmail.com

implications, and fundamental propositions. Each representation aligns with the political stance and prevailing ideology of the poster, resulting in differing portrayals of the peace negotiations and the involved parties. The most prominent keywords and components related to the peace negotiations include: ending social conflicts, a sacred and benevolent endeavor, a historic opportunity, the conclusion of a decade of bloody conflict, and a chance to rebuild and restructure Afghanistan's system without foreign intervention.

Keywords: representation, discourse analysis, negotiation, Afghanistan Peace Negotiations, Taliban, social media, Facebook.

بازنمایی مذاکرات صلح افغانستان در فیس‌بوک؛ مطالعه موردی: صفحات اجتماعی نمایندگان دولت

محمد محسن حسن پور^۱

نیلوفر بابک^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۸]

چکیده

در مطالعات انتقادی و ارتباطی، «بازنمایی» تولید معنا از طریق چارچوب‌های مفهومی و گفتمانی تعریف می‌شود. مذاکرات صلح افغانستان میان دولت اشرف غنی، هیئت طالبان و ایالات متحده در دوحه قطر برای افغانستان اهمیت و نتایج زیادی داشت؛ از این رو مطالعه شیوه بازنمایی آن ارزشمند است. پژوهش حاضر با روش تحلیل گفتمان انتقادی ون دایک، پست‌های منتشرشده در حساب کاربری فیس‌بوک سه تن از هیئت مذاکره‌کنندگان صلح را به روش نمونه‌گیری غیراحتمالی از نوع هدفمند در بازه زمانی ۲۰۱۹ تا سقوط دولت در اگست ۲۰۲۱ انتخاب و تحلیل گفتمانی کرده است.

بستر مطالعاتی این پژوهش، رسانه اجتماعی فیس‌بوک است که در افغانستان از دیگر رسانه‌های اجتماعی کاربرد و کاربران بیشتری دارد؛ به‌ویژه آنکه در جامعه‌ای مانند افغانستان فضای عمومی شهری برای گفتگو به‌ندرت وجود دارد و فضای مجازی به عرصه‌ای برای گفتگو تبدیل شده است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد بازنمایی مذاکرات صلح افغانستان در رسانه اجتماعی فیس‌بوک در پست‌های هیئت مذاکره‌کنندگان صلح از لحاظ سبک واژگانی، افراد و نهادهای

۱. استادیار گروه علوم ارتباطات اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و رفتاری، دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع)، تهران،

ایران (نویسنده مسئول) hassanpour@abu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران nbabak.100@gmail.com

مطرح شده در متن، قطب‌بندی و غیرسازی، پیش‌فرض‌ها، تلقین و تداعی و گزاره‌های اساسی با هم اختلاف‌های بسیار و شباهت‌های اندکی دارد و هر کدام متناسب با جایگاه سیاسی و ایدئولوژی حاکم، بازنمایی متفاوتی از مذاکرات صلح و طرفین مذاکرات داشته است. برجسته‌ترین کلیدواژگان دربارهٔ مذاکرات صلح و مؤلفه‌های آن عبارت‌اند از: ختم منازعات اجتماعی، کار خیر و مقدس، فرصت تاریخی، پایان یک دهه درگیری خونین، فرصتی برای بازسازی و بازنگری ساختار نظام افغانستان بدون حمایت خارجی‌ها.

کلیدواژه‌ها: بازنمایی، تحلیل گفتمان، مذاکره، مذاکرات صلح افغانستان، طالبان، رسانه‌های اجتماعی، فیس‌بوک

مقدمه

در این پژوهش به بررسی بازنمایی مذاکرات صلح افغانستان در رسانه اجتماعی فیس بوک پرداخته می شود. مذاکرات صلح در سه سال پایانی دولت اشرف غنی، به مسئله اول کشور افغانستان تبدیل شده بود و پوشش اخبار این موضوع در رسانه های جمعی و تبادل نظر و دیدگاه درباره آن در رسانه های اجتماعی به ویژه فیس بوک به یکی از داغ ترین موضوعات رسانه ای افغانستان تبدیل شد. مذاکرات صلح افغانستان اشاره به گفتگوهای بین الافغانی دارد که بین دولت سابق افغانستان و امارت اسلامی طالبان با میزبانی قدرت های بزرگ جهان چون ایالات متحده، سازمان ملل متحد، ناتو و دیگر کشورها و سازمان های بین المللی برای رسیدن به یک توافق سیاسی جریان داشت. بحث مذاکرات صلح با طالبان زمانی اوج گرفت که ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۹ توانست رهبران طالبان را راضی کند که از طریق گفتگو به جنگ افغانستان پایان دهند؛ هرچند در نهایت طالبان با پیروزی میدانی دولت جمهوری را سرنگون کرد. با توجه به فراگیری و آزادی رسانه ها در افغانستان در دوره جمهوری، یکی از ناظران در پروسه مذاکرات صلح، رسانه ها به ویژه رسانه های اجتماعی بودند که عرصه فعالیت کنشگران فعال (جامعه مدنی، احزاب، فعالان حقوق بشر، روزنامه نگاران، سیاستمداران و...) هستند. بنابراین، دستیابی به شیوه بازنمایی مذاکرات صلح افغانستان در رسانه اجتماعی فیس بوک و شناخت گفتمان حاکم بر رویکرد رسانه های اجتماعی از جمله فیس بوک درباره مذاکرات صلح افغانستان اهمیت می یابد. از آنجاکه بازنمایی، ساخت رسانه ای واقعیت است، در این پژوهش نشان داده می شود که کنشگران فعال در فیس بوک که از مشارکت همگانی هم برخوردار است و امکان برقراری رابطه و تعامل مستقیم در آن وجود دارد، چگونه واقعیت های مربوط به مذاکرات صلح افغانستان را پوشش داده اند؟ به عبارتی دیگر، کاربران فیس بوک با چه زبان

و با سمت‌گیری و از کدام ایدئولوژی از مذاکرات صلح نوشته و سخن به میان آورده‌اند؟ هرچند تنها وظیفه مطالعات رسانه‌ای در بحث بازنمایی، سنجش شکاف میان واقعیت و بازنمایی نیست، بلکه کوشش برای شناخت این نکته نیز است که رویه‌ها و صورت‌بندی‌های گفتمانی چگونه معنایی را تولید می‌کند.

پرسش اصلی پژوهش به این ترتیب است: مذاکرات صلح افغانستان در رسانه اجتماعی فیس‌بوک چگونه بازنمایی می‌شود؟ بازه زمانی این پژوهش، نخستین دوره آغاز مذاکرات صلح در دوحه قطر از شهریور ۱۳۹۹ و پایان بازه زمانی پژوهش، دی ۱۴۰۰ است؛ یعنی زمانی که دولت افغانستان از سوی گروه طالبان سقوط کرد و کابل به تصرف این گروه درآمد. جامعه آماری این پژوهش، پست‌ها و اخبار مرتبط با هدف پژوهش از حساب کاربری‌های هیئت مذاکره‌کنندگان صلح را دربر می‌گیرد. حجم نمونه پژوهش، سه نفر از نمایندگان دولت وقت افغانستان و در مجموع شش پست از حساب کاربری فیس‌بوک ایشان به روش نمونه‌گیری غیراحتمالی است که از نوع هدفمند انتخاب و تحلیل شده است. گفتنی است واحد تحلیل در این پژوهش، پاراگراف است.

پیشینه پژوهش

مطالب و محتواهای پژوهشی در زمینه شناخت افغانستان هنوز محدود است، اما روند رو به رشدی دارد؛ به‌ویژه با توجه به آزادی نسبی رسانه‌ها در دوره جمهوری اسلامی افغانستان، نقش کارکرد آنها اهمیت بیشتری پیدا کرده است. برای مرور ادبیات علمی این حوزه، به پژوهش‌هایی اشاره می‌شود که به لحاظ موضوعی یا روشی نزدیک به موضوع این تحقیق هستند: مقاله «نقش رسانه‌ها در صلح پایدار» (۱۴۰۰) نوشته روح‌الله فصیحی. این مقاله به بررسی نقش رسانه‌ها در صلح پایدار در افغانستان می‌پردازد و مباحثی چون اهمیت

رسانه‌ها، انواع رسانه‌ها، کارکرد رسانه‌ها، بازیگران عرصه سیاسی و رسانه و نقش آن در صلح را بررسی کرده است. این نوشته از چند جهت نقد شدنی است؛ اولاً به کلیات بحث حوزه رسانه می‌پردازد و نه نقش رسانه‌ها در صلح پایدار؛ دیگر اینکه رسانه به معنای اعم استفاده شده و تعریفی مشخص از آن انجام نگرفته است.

«رسانه‌های اجتماعی و بیان روایت‌های افراطی در افغانستان» (۱۳۹۴) اثر نوشته نعمت‌الله ابراهیمی و همکارانش که به کمک انستیتو مطالعات استراتژیک افغانستان انجام شده است. این پژوهش با رویکرد کیفی و مصاحبه نیمه ساختاریافته با کاربران فعال شبکه‌های اجتماعی از چهار استان کابل، جلال‌آباد، هرات و مزار شریف انجام شده است. در این تحقیق به تجزیه و تحلیل مطالب برخط پروفایل‌های رسمی گروه‌های شبه نظامی و صلح طلب الهام گرفته از مذهب پرداخته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که گروه‌های شبه نظامی مانند طالبان، حزب اسلامی و داعش از رسانه‌های اجتماعی برای جنگ اطلاعاتی علیه دولت افغانستان و متحدان آن استفاده می‌کنند؛ همچنین این گروه‌ها از مهارت‌های رسانه‌ای داعش برای تقویت استراتژی‌های مبارزات اطلاعاتی خود تقلید می‌کنند.

«بازنمود شبکه‌های اجتماعی در مطبوعات ایران از منظر تحلیل گفتمان انتقادی» (۱۳۹۳) نوشته علی افخمی و بهار بهمردی شریف‌آباد. این پژوهش بر اساس چارچوب نظری نورمن فرکلاف، به تجزیه و تحلیل متون مطبوعاتی ایران پرداخته است. داده‌های این تحقیق، تصادفی از بین مقاله‌های منتشر شده در روزنامه‌های جام جم، دنیای اقتصاد، رسالت، شرق و کیهان انتخاب شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که روزنامه‌ها با استفاده از عناصر زبان شناختی و غیرزبان شناختی، دیدگاه‌های خود را درباره شبکه‌های اجتماعی بیان می‌کنند.

«بازنمایی موفقیت یا شکست قرارداد هسته‌ای ایران در رسانه‌های آمریکایی و انگلیسی؛ تحلیل روایتی» (۱۳۹۷) اثر فرحناز مصطفوی کهنگی و همکارانش. این مقاله، رویکرد نوآورانه‌ای برای تحلیل روایتی به عنوان یک روش تحلیل گفتمان پیشنهاد می‌کند. پژوهش بر اساس این رویکرد نشان می‌دهد که روایت‌های موفقیت و شکست، ساختارهای مشابهی دارند؛ اما از محتواهای متفاوتی پیروی می‌کنند.

«بازنمایی ایران در اخبار شبکه‌های تلویزیونی آمریکا» (۱۳۹۷) نوشته محمدباقر سپهری. این تحقیق با استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، اخبار سی‌ان‌ان و ان‌بی‌سی در رابطه با توافق هسته‌ای ایران و کشورهای ۵+۱ را تحلیل کرده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که این شبکه‌ها با برجسته‌کردن نقش آمریکا در جایگاه ناجی دنیا و ارائه چهره‌ای منفی از ایران، سعی در ایجاد ایران‌هراسی دارند.

پیشینه پژوهش نشان‌دهنده توجه فزاینده به نقش رسانه‌ها به ویژه رسانه‌های اجتماعی در سیاست‌گذاری‌ها و تحولات مختلف است. درباره کشور افغانستان، مطالعات مختلفی به بررسی تأثیرات رسانه‌ها و شیوه‌های بازنمایی اخبار و اطلاعات در این کشور پرداخته‌اند. مقاله روح‌الله فصیحی درباره نقش رسانه‌ها در صلح پایدار افغانستان، به طور کلی به کارکرد رسانه‌ها می‌پردازد؛ اما از دیدگاه تخصصی و دقیق در رابطه با نقش رسانه‌ها در صلح افغانستان فاصله دارد. پژوهش نعمت‌الله ابراهیمی و همکارانش که به بررسی رسانه‌های اجتماعی و روایت‌های افراطی در افغانستان پرداخته است، نشان می‌دهد که گروه‌های شبه‌نظامی از رسانه‌های اجتماعی با عنوان ابزاری برای جنگ اطلاعاتی استفاده می‌کنند. این تحقیق بیشتر به رسانه‌های اجتماعی با عنوان ابزار جنگی توجه دارد و کمتر به نقش سازنده رسانه‌ها در روند صلح می‌پردازد. از سوی دیگر، مقالاتی مانند نوشتار علی افخمی و بهار بهمدی شریف‌آباد و فرحناز مصطفوی کهنگی، به تحلیل بازنمایی رسانه‌ها در

کشورهای دیگر پرداخته اند، اما تمرکز آنها بیشتر بر تحلیل های گفتمانی و سیاسی در چارچوب های خاص کشورهاست و در زمینه افغانستان به ویژه در مذاکرات صلح، پژوهش مستقلی انجام نشده است.

اما مقاله حاضر می کوشد درک عمیق تری از شیوه بازنمایی مذاکرات صلح افغانستان در فضای رسانه ای اجتماعی به ویژه در فیس بوک ارائه دهد. این تحقیق با تمرکز بر صفحات اجتماعی نمایندگان دولت افغانستان، رویکردی نوآورانه دارد و برای اولین بار به طور خاص به تحلیل شیوه تعامل و ارائه روایت های صلح از سوی مقامات دولتی در رسانه های اجتماعی پرداخته است و تأثیر آنها بر افکار عمومی و روند مذاکرات صلح را بررسی می کند. این مقاله از دیدگاه جدیدی به نقش رسانه های اجتماعی در فرایند صلح افغانستان می پردازد و با تحلیل گفتمان، بازنمایی های سیاسی و رسانه ای را در سطح فردی و جمعی تحلیل می کند. همچنین این تحقیق می کوشد به شکلی دقیق تر و هدفمندتر به بررسی شیوه استفاده مقامات دولتی از رسانه های اجتماعی برای بازسازی یا تحریف تصاویری از مذاکرات صلح و تعامل با دیگر بازیگران پردازد و نوآوری بیشتری در این باره ارائه دهد.

مفاهیم و چارچوب نظری

تحلیل گفتمان انتقادی

گفتمان (Discourse) مجموعه ای از نشانه هاست که به گونه ای فراگیر به شکل دهی رفتار فردی و اجتماعی می پردازد (انصاری نیا و خزعلی، ۱۳۹۶ ه. ش، ص ۲۲). اصطلاح «گفتمان» به اشکال مختلف در حوزه وسیع تحلیل گفتمان استفاده می شود؛ اما دو مورد در این نوشتار اهمیت ویژه ای دارند؛ اول: «گفتمان» به معنای انتزاعی در جایگاه مقوله ای که عناصر نشانه شناختی گسترده (در مقابل و در ارتباط با دیگر عناصر غیرنشانه شناختی)

زندگی اجتماعی (زبان، نشانه‌شناسی بصری، «زبان بدن» و ...) را مشخص می‌کند. دوم: «گفتمان» با عنوان اسم شمارش، یعنی دسته‌ای برای تعیین روش‌های خاص بازنمایی جنبه‌های خاص زندگی اجتماعی (مثل متمایزکردن گفتمان‌های سیاسی مختلف که برای مثال مشکلات نابرابری، محرومیت، فقر، حذف اجتماعی را به شیوه‌های مختلف نشان می‌دهند، مقوله «گفتمان» در معنای دوم از طریق رابطه و تفاوت آن با دو مقوله دیگر، «ژانر» و «سبک» تعریف می‌شود (Faiclough, 2001: 2).

تحلیل گفتمان (Discourse Analysis) که در زبان فارسی به «تحلیل کلام» و «تحلیل گفتار» نیز ترجمه شده است، گرایش مطالعاتی بین‌رشته‌ای است که در اواسط دهه‌های شصت و هفتاد در پی تحولات معرفتی در علوم اجتماعی و انسانی ظهور کرد. در این برهه، میل به نظام‌مندکردن فرایند تولید گفتار و نوشتار و بررسی ساختار و کارکرد آن به وجود آمد. رویکردهای تحلیل گفتمانی بسیار متنوع‌اند: گروهی تحلیل گفتمان را وامدار جنبش انتقادی، ادبیات، زبان‌شناسی، تأویل‌گرایی، هرمنوتیک گادامر و تبارشناسی و دیرینه‌شناسی میشل فوکو می‌دانند (سلطانی و همکاران، ۱۳۸۷ ه.ش، ص ۶۶ - ۶۷).

تحلیل گفتمان انتقادی (critical Discourse Analysis) نوعی تحقیقات تحلیلی گفتمان است که در درجه اول شیوه اعمال، بازتولید و مقاومت در متن و گفتار در زمینه اجتماعی و سیاسی، سوءاستفاده از قدرت اجتماعی، تسلط و نابرابری را بررسی می‌کند. با چنین تحقیقات مخالف، تحلیل‌گران گفتمان انتقادی موضع صریح می‌گیرند و بنابراین می‌خواهند نابرابری اجتماعی را درک کنند، افشا نمایند و در نهایت در برابر آن مقاومت کنند (Van dijk, 2002: 352). از آنجاکه تحلیل گفتمان انتقادی یک جهت خاص برای تحقیق نیست، چارچوب نظری واحدی ندارد. انواع مختلفی از تحلیل گفتمان انتقادی وجود دارد که ممکن است از نظر نظری و تحلیلی کاملاً متنوع باشند. تحلیل انتقادی

گفتگو با تحلیل گزارش‌های خبری در مطبوعات یا دروس و تدریس در مدرسه بسیار متفاوت است؛ با این وجود، با توجه به دیدگاه مشترک و اهداف کلی تحلیل گفتمان انتقادی، ممکن است چارچوب‌های مفهومی و نظری کلی را نیز پیدا کنیم که ارتباط نزدیکی با هم دارند. همان‌طور که پیشنهاد شد، بیشتر انواع تحلیل گفتمان انتقادی پرسش‌هایی را درباره به‌کارگیری ساختارهای گفتمانی خاص در بازتولید تسلط اجتماعی، چه بخشی از یک گفتگو یا یک گزارش خبری یا سایر ژانرها و زمینه‌ها می‌پرسند. بنابراین، واژگان معمول بسیاری از محققان در تحلیل گفتمان انتقادی، دارای مفاهیمی مانند «قدرت»، «سلطه»، «هژمونی»، «ایدئولوژی»، «طبقه»، «جنسیت»، «نژاد»، «تبعیض»، «منافع»، «بازتولید»، «نهاده‌ها»، «ساختار اجتماعی» و «نظم اجتماعی»، افزون بر مفاهیم تحلیلی گفتمان‌آشنا تر است (Van dijk, 2001: 353-354).

این پژوهش برای بررسی بازنمایی مذاکرات صلح افغانستان در رسانه اجتماعی فیس بوک بر مبنای شیوه تحلیلی و دیدگاه‌های ون دایک انجام شده است. ون دایک حتی روشن‌ترین مسائل را دارای محتوای معناشناختی می‌داند. بنابراین، با توجه به دیدگاه‌های وی، الگوی عملیاتی یا به عبارتی متغیرها و مقوله‌ها برای تحلیل متن و گفتمان به شرح زیر است:

۱. واژگان

واژه‌ها در اصل، بازنمایی نقش جامعه است و قضاوت‌های ارزشی را بیان می‌کنند (افخمی و بهمدی شریف‌آباد، ۱۳۹۳ ه.ش، ص ۹۴). کلمات ممکن است طوری انتخاب شود که به طور کلی یا در زمینه‌های خود ارزش‌ها و هنجارهایی را داشته باشند؛ بنابراین ممکن است برای بیان یک قضاوت ارزشی به کار روند (نزاکتی، ۱۳۹۲ ه.ش، ص ۱۰۰). اگرچه واژه‌ها هر کدام به تنهایی مفهوم خاص خود را دارا هستند، در شرایط وقوع و در اذهان گوناگون، معانی

متفاوتی دارند و انتقال، دریافت و تأثیرگذاری متفاوت و گوناگونی در پی دارد و همان‌گونه که دریافتیم، رستگاری برای یک انسان دین‌دار، معنایی متفاوت از رستگاری برای یک انسان آزادی‌خواه دارد (شیرازی رومنان، ۱۳۸۷ ه.ش، ص ۹۲). البته دست‌کاری سیاسی سبک نحوی مانند استفاده از ضمایر، تغییرات ترتیب کلمات، استفاده از مقوله‌های نحوی خاص، ساخت‌های فاعل و مفعول، اسمی‌سازی‌ها، تعبیه جملات، پیچیدگی جمله و... تا حدودی کمتر آشکارتر و ظریف‌تر از سبک واژگانی است (Van Dijk, 1993: 33).

۲. افراد و نهادهای مطرح‌شده در متن و نگرش متن در برابر آنها (مثبت و منفی)

راهبرد قطبی‌سازی (توصیف مثبت درون‌گروهی و توصیف منفی برون‌گروهی) دارای ساختار ارزیابانه انتزاعی است (نزاکتی، ۱۳۹۲ ه.ش، ص ۱۰۰). مقوله‌سازی افراد به صورت درون‌گروهی و برون‌گروهی، بدون وجود ارزش و معیار صورت نمی‌گیرد، بلکه هنجارها و ارزش‌ها، کاربردهای ایدئولوژیک دارند. درواقع در این مقوله، گروه‌های غیرخودی به گونه‌ای منفی در محتوای گفتمان نمود می‌یابد (کشوردوست و همکاران، ۱۳۹۸ ه.ش، ص ۱۳).

۳. قطب‌بندی یا غیرسازی (ارزش‌های منتسب به «خود» و «دیگری»)

این مسئله بدین ترتیب است که عبارت‌های شناختی، قطبی می‌شوند و تفکیک خودی و غیرخودی در جایگاه راهبرد معنایی بسیار رایج در مناظره‌ها درباره غیرخودی‌ها محسوب می‌شود (کشوردوست و همکاران، ۱۳۹۸ ه.ش، ص ۱۴)؛ همچنین در جایی که خود موضوع شناخت باشد، بیشتر تلاش می‌شود از آن آشناندایی شود. در فاصله‌ای دورتر از خود، بهتر می‌توان زوایای پنهان و آشکار آن را شناخت (قاسمی، ۱۳۹۴ ه.ش، ص ۱۸۸). یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های گفتمان و ایدئولوژی، قطب‌بندی و دوانگاری است؛ به این ترتیب که گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌ها با تفکیک و تمایز «خود» و «دیگری» با غیرسازی

و نسبت دادن ویژگی‌های (منفی) به دیگری، خود را مثبت تعریف می‌کنند. هویت و معنای خود نه امری ذاتی و طبیعی، بلکه ناشی از تقابلی است که با دیگری انجام می‌گیرد (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷ ه.ش، ص ۱۱).

۴. استناد یا ذکر شواهد در متن

ایده‌ها معمولاً به حمایت نیاز دارند. در بسیاری از متون برای توجیه و مشروعیت بخشی به ایده‌ها، به افراد و شخصیت‌های موجه مذهبی، سیاسی و اجتماعی استناد می‌شود. این مسئله بیان‌کننده آن است که محتوای ارائه شده در مستند، به کدام منابع مشروعیت ساز یا مقبول دیگران برای اثبات ادعای خود استناد می‌کند (تاجیک و رمضان نژاد جلودار، ۱۳۹۳ ه.ش، ص ۹).

۵. پیش فرض

پیش فرض‌ها به طور ضمنی، امری را درست فرض می‌گیرند. آنها امکان دارد به گونه استراتژیک در یک گزاره که ممکن است اصلاً درست نباشد، به کار گرفته شوند (نزاکتی، ۱۳۹۲ ه.ش، ص ۱۰۱). پیش فرض‌ها، مطالبی هستند که گوینده/نویسنده دانستن آنها را از سمت مخاطب بدیهی فرض می‌کند؛ به بیان دیگر، پیش فرض‌ها زمینه‌های مشترک بین شرکت‌کنندگان در گفتگو هستند. به لحاظ منطقی نیز می‌توان گفت که جمله الف، جمله ب را پیش فرض می‌گیرد، اگر فقط اگر در تمام موقعیت‌هایی که الف صادق است، ب هم صادق باشد و در تمام موقعیت‌هایی که الف صادق نیست، ب صادق باشد (افخمی و بهمردی شریف‌آباد، ۱۳۹۳ ه.ش، ص ۱۰۱). آیا پیش فرض‌ها یا مفروضاتی توسط سخنران یا نویسنده وجود دارد که به صراحت بیان نشده است و به نظر می‌رسد نویسنده آن را بدیهی تلقی می‌کند؟ علامت تظاهرکننده مانند فرصت دادن به صلح، پیش فرض می‌گیرد که دولت در حال حاضر این

کار را انجام نمی‌دهد. تمایز صریح و ضمنی در یک متن از اهمیت درخور توجهی در تحلیل اجتماعی-فرهنگی برخوردار است؛ زیرا می‌تواند اطلاعات ارزشمندی را درباره آنچه عقل سلیم تلقی می‌شود، ارائه دهد و راهی به تحلیل ایدئولوژیک متون می‌دهد؛ زیرا بیشتر ایدئولوژی‌ها ضمنی هستند (Filologia & Linguistics, 2006. 13-14).

۶. دلالت‌های ضمنی متن (تلقین و تداعی)

تلقین، موضوعی است که مردم به گفتمان‌های «خود» می‌آیند، خود را درون آنها قرار می‌دهند، عمل و فکر و صحبت می‌کنند و خود را در قالب گفتمان‌های جدید می‌بینند. مرحله‌ای به سوی تلقین، به کارگیری بلاغی است: مردم ممکن است گفتمان‌های جدیدی را بیاموزند و از آنها برای اهداف خاصی استفاده کنند (مثلاً تأمین بودجه برای پروژه‌های توسعه منطقه‌ای یا تحقیقات دانشگاهی) و با وجود این، خود آگاهانه از آنها فاصله بگیرند. یکی از پیچیدگی‌های دیالکتیک گفتمان، فرایندی است که در آن چیزی که به عنوان استقرار بلاغی خود آگاه آغاز می‌شود، به «مالکیت» تبدیل می‌شود؛ اینکه چگونه افراد ناخود آگاه در «درون» یک گفتمان قرار می‌گیرند. تلقین جنبه‌های مادی نیز دارد: گفتمان‌ها نه تنها در سبک‌ها، شیوه‌های استفاده از زبان به طور دیالکتیکی تلقین می‌شوند، بلکه در بدن‌ها، حالات، شیوه‌های حرکت و... نیز تأثیرگذارند (Faiclough, 2001: 6-7).

۷. گزاره‌های اساسی متن

بازنمایی

نظریه بازنمایی (Representative Theory) در سال‌های اخیر مورد توجه صاحب نظران، پژوهشگران مطالعات فرهنگی و رسانه‌ای قرار گرفته است. با تمرکز بر نظریات استوارت هال، بر مدل سوم یعنی مدل تحلیل ساخت‌گرا برای تبیین نظریات مطرح شده در سطح

خرد تأکید می‌شود (ربیعی و احمدزاده نامور، ۱۳۸۷ ه.ش، ص ۴۲). مسئله مهم در بازنمایی واقعیت توسط رسانه‌ها اینجاست که یک رسانه هیچ‌گاه ابزاری خنثی و یک میانجی بی‌طرف در ارائه تصویر به حساب نمی‌آید. رسانه متکی به زبان و معناست و زبان و معنا نیز در چارچوب گفتمان همواره متکی به قدرت است (ربیعی و احمدزاده نامور، ۱۳۸۷ ه.ش، ص ۴۳)؛ زیرا رسانه‌ها واسطه و میانجی بین آگاهی‌های فردی و ساختارهای گسترده‌تر اجتماعی و سازنده معنا هستند. رسانه‌ها همچون آینه برای انعکاس واقعیت عمل نمی‌کنند، بلکه بر ساخت اجتماعی واقعیت تأثیر می‌گذارند. بر این اساس، بازنمایی به معنای ساخت رسانه‌ای واقعیت است. این شیوه نگرش به رسانه‌ها و واقعیت، ناشی از تحول در فهم و برداشتی است که از زبان با عنوان «چرخش زبان‌شناختی» در غرب رخ داده است که طی آن، زبان نه امری شفاف برای انعکاس معنا و واقعیت، که سازنده واقعیت و معنا است. «معنا» امری آشکار در واقعیت که در زبان یا رسانه منعکس می‌شود، نیست، بلکه حاصل روابط ساختمند در زبان است؛ به این معنا که پدیده‌ها دارای معنای ذاتی نیستند، بلکه معنا حاصل روابط به‌ویژه روابط تقابلی است. «سیاهی» معنا ندارد مگر آنکه آن را در برابر «سفیدی» قرار دهیم؛ بنابراین بازنمایی را باید ساخت رسانه‌ای و زبانی واقعیت دانست. بازنمایی، انعکاس و بازتاب معنای پدیده‌ها در جهان خارج است و تولید و ساخت معنا بر اساس چارچوب‌های مفهومی و گفتمانی انجام می‌گیرد (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷ ه.ش، ص ۹). بازنمایی به مثابه نماینده بودن چیزی به جای دیگر است و می‌تواند در کلام و نوشتار به همان شیوه تصاویر متحرک اتفاق بیفتد. این اصطلاح به همان اندازه که به فرایندهای بازنمایی اشاره می‌کند، به محصولات آن نیز اشاره دارد و معطوف به ساخت یابی وجوه واقعیت در یک رسانه است که از موارد ملموسی چون مردم، اماکن، حوادث و تا هویت‌های فرهنگی و طبقه و قوم و دیگر مفاهیم انتزاعی را دربر می‌گیرد. بازنمایی نه تنها به چگونگی بازنمایش هویت‌ها و ساخت یابی آنها درون یک زمینه اجتماعی مشخص مربوط

می‌شود، بلکه به فرایند جذب این محصولات به وسیله مخاطبان با هویت‌های متفاوت نیز علاقه‌مند است (ربیعی و احمدزاده نامور، ۱۳۸۷ ه.ش، ص ۴۴).

گفتمان‌ها بازنمایی‌های متنوعی از زندگی اجتماعی هستند؛ برای مثال زندگی افراد فقیر و محروم از طریق گفتمان‌های مختلف در عملکردهای اجتماعی دولت، سیاست، پزشکی، علوم اجتماعی و همچنین از طریق گفتمان‌های مختلف در هر یک از این شیوه‌ها که با موقعیت‌های مختلف کنشگران اجتماعی مطابقت دارد، نشان داده می‌شود. سرانجام، نشانه‌شناسی بخشی از شیوه‌های بودن «سبک‌ها» را تشکیل می‌دهد؛ برای مثال سبک‌های مدیران و کسب‌وکار یا رهبران سیاسی (Faiclough, 2001: 3). شناخت یک فرد توسط ساختارهای پویا که بازنمایی‌های اجتماعی شناخته می‌شوند، یعنی مفاهیم، ارزش‌ها، هنجارها و تصاویر آگاه می‌شود، در یک گروه اجتماعی به اشتراک گذاشته می‌شود و در گفتمان فعال و حفظ می‌گردد. او از تحلیل ساختارهای کلان معنایی، معانی محلی، ساختارهای رسمی، فرم‌های گفتمان جهانی و محلی، تحقق‌ها و زمینه‌های زبانی خاص حمایت می‌کند. جنبه‌هایی که او بر آنها تمرکز می‌کند، عبارت‌اند از: انسجام، انتخاب واژگانی و موضوعی، چهره‌های بلاغی، کنش‌های گفتاری، ساختارهای گزاره‌ای، مفاهیم، تردید و کنترل نوبتی. در این رویکرد، اعتقاد بر این است که توافق بین الادهانی بین محققان با توضیح کمی ناقص درباره چگونگی اعمال برخی از قواعد شناسایی شده توسط ون دایک در عمل گفتمانی به طور کامل تضمین نمی‌شود. بنابراین، روش و نتیجه‌گیری برای تفسیرهای متعدد باز است (Hidalgo Tenorio, 2019: 199).

درباره رسانه‌های اجتماعی باید گفت ذهنی‌سازی رامی‌توان در فرایند تبدیل شدن به یک کاربر در شبکه‌های اجتماعی در نظر گرفت. رسانه‌های اجتماعی با شعار راهی برای کمک به کاربر جهت یافتن مخاطبان جدید و تعامل با جامعه در مقیاس بزرگ‌تر، او را تشویق می‌کنند تا حساب‌های فیس‌بوک، توییتر، اینستاگرام، یوتیوب و موارد دیگر ایجاد کند. قبل از ورود به

عرصه رسانه‌های اجتماعی، هرکس باید ابتدا برای خود یک پروفایل ایجاد کند که در واقع توسط آن شبکه اجتماعی استیضاح می‌شود. آنها یک نام کاربری و رمز عبور برای ایجاد حساب کاربری خود انتخاب می‌کنند. بنابراین هر نرم افزار رسانه‌های اجتماعی، «کاربر» را استیضاح می‌کند؛ او را با نام یا تصاویری که برای شناسایی ارائه می‌دهد، تحسین می‌کند. کارکرد اصلی استیضاح (در تعریف آلتوسر از ایدئولوژی)، شناخت موضوع ایدئولوژیک و در نهایت بازتولید ایدئولوژی است؛ برای مثال عمل در زمینه این نرم افزار سبب می‌شود فرد احساس کنترل و عاملیت کند. «کاربران» با دست کاری مستقیم موضوع مورد علاقه، مانند جابجایی و ایجاد یک پوشه جدید یا کشیدن عکس‌ها به سطل زباله و حذف و افزودن مخاطبان، در دستگاه احساس قدرت و استقلال می‌کنند، در حالی که ایدئولوژی منجر به این فرایند می‌شود؛ برای مثال در یک تبلیغ شخصی فکر می‌کند که خودش محصول را انتخاب کرده است، اما در واقع ایدئولوژی او را مجبور به انتخاب و مصرف کرده است. این نرم افزار با ایجاد پروفایل و گرفتن پروفایل کاربری در واقع به دنبال دسته‌بندی مخاطبان برای اهداف تجاری است. به گفته آلتوسر، ایدئولوژی یک جامعه در درجه اول ایدئولوژی طبقه حاکم است؛ اما در شبکه‌های اجتماعی، ایدئولوژی با بازار همراه است و دولت تنها نقش تأمین امنیت بازار را بر عهده دارد. موضوع بعد، شروع به اشتراک گذاری، آپلود و تعامل است. از سوی دیگر، چون ساختار این رسانه‌های اجتماعی متمرکز و از بالا به پایین است و امکانی برای برنامه ریزی مجدد فضای ارتباطی کاربران باقی نمی‌گذارد، استفاده از اصطلاح ایدئولوژی توجیه می‌شود (Goodarzi et al, 2021: 151-152).

رسانه اجتماعی فیس بوک و کاربران آن در افغانستان

رسانه‌های اجتماعی (social media) اصطلاحی جمعی برای وب سایت‌ها و برنامه‌هایی است که بر ارتباطات، ورودی‌های مبتنی بر جامعه، تعامل، به اشتراک گذاری محتوا و

همکاری متمرکز دارند. رسانه‌های اجتماعی به یک اصطلاح کلیدی در مطالعات رسانه‌های جدید و ارتباطات و گفتمان عمومی برای توصیف وب‌سایت‌ها و پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک (Facebook)، اینستاگرام (Instagram)، یوتیوب (YouTube)، توییتر (Twitter) و ... تبدیل شده است (Goodarzi et al, 2021: 138). فیس‌بوک یک میلیارد و ۵۵ میلیون کاربر فعال در سراسر جهان دارد و ۳۶ درصد از کاربران آنلاین جهان عضو شبکه فیس‌بوک هستند. ۶۸ درصد کاربران فیس‌بوک از طریق تلفن همراه به این شبکه وصل می‌شوند (قوانلو قاجار، ۱۳۹۴ ه.ش، ص ۱۲۲).

بازار رسانه‌های اجتماعی رو به گسترش در افغانستان، تحت سلطه فیس‌بوک قرار دارد. مطالعه اخیر از سوی GIZ - آژانس توسعه بین‌المللی آلمانی - تخمین زده است که در کابل و شش استان شمالی تحت پوشش این مطالعه، ۸۷٫۸ درصد کاربران دارای پروفایل فیس‌بوک هستند که این رقم با ۱۲٫۹ درصد در گوگل پلاس، ۸٫۵ درصد در یوتیوب و ۳٫۸ درصد در توییتر دنبال می‌شود. این مطالعه همچنین به پروفایل کاربران فعال رسانه‌های اجتماعی در کشور نگاه کرده است. از گروه نمونه تحت پوشش این مطالعه، ۹٫۶۷ درصد درجه دانشگاهی داشتند و ۶۲٫۱ درصد انگلیسی صحبت می‌کردند. همچنین بیشتر کاربران، کارمند (۶۳٫۴ درصد) و بخش درخور توجهی از آنها دانش‌آموز (۲۱٫۶) بودند. یک مسئله مهم این بود که رایج‌ترین زبان ارتباطی، زبان انگلیسی بود با ۶۲٫۱ درصد و زبان‌های فارسی (۳۰٫۱) و پشتو (۳٫۳ درصد) در ادامه قرار داشتند. اگرچه رقم کلی کاربران رسانه‌های اجتماعی همچنان در اقلیت است (حدود ۹ درصد از جمعیت)، به احتمال زیاد کاربران فعال، افراد بهتر تحصیل کرده، به لحاظ سیاسی آگاه و اشخاص با زندگی اجتماعی فعال و ظرفیت بیشتر برای شکل دادن به عقاید اعضای جامعه هستند (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۴ ه.ش، ص ۱۳-۱۴).

دولت افغانستان (در دوره جمهوری) و طالبان به طور گسترده از رسانه های اجتماعی برای تبلیغ و انتشار حوادث مربوط به جنگ استفاده می کردند. دولت توانایی سانسور رسانه های اجتماعی را نداشت یا نمی خواست. به عبارت دیگر، هیچ محدودیتی برای رسانه های آنلاین و فعالیت آنها در افغانستان در آن دوره وجود نداشت. هر دو طرف متخصص اطلاعاتی را منتشر کرده اند که با رسانه های جریان اصلی مطابقت یا تأیید نشده است. متخصصان تعداد تلفاتی را که ادعا می کنند به یکدیگر وارد کرده اند را تبلیغ می کنند و برای پیشبرد اهداف مورد نظر خود اغراق می کنند (Bahar, 2020: 9). از طرفی هرکسی که دسترسی آسانی به استفاده از یک پلتفرم آنلاین اجتماعی دارد، می تواند اطلاعاتی از جمله اطلاعات نادرست و تبلیغات را منتشر کند. طالبان و دولت افغانستان در جایگاه طرف های متخصص بدون هیچ محدودیتی برای مثال تأیید نکردن شخص ثالث یا «فیلتر»، تخصص و زیرساخت های فناوری اطلاعاتی را منتشر می کنند که توسط رسانه های اصلی پشتیبانی نمی شوند (Bahar, 2020: 10).

تحلیل نمونه های پژوهش بر اساس مدل ون دایک

هیئت مذاکره کنندگان صلح

هیئت مذاکره کنندگان صلح به نمایندگی از دولت افغانستان در مذاکرات دوحه شرکت کرده بود. در این پژوهش پست های فیس بوک سه تن را تحلیل و بررسی می شود. معیار انتخاب این سه تن برای نمونه پژوهش، سطح تحصیلات دانشگاهی این نمایندگان و آکادمیک بودن مباحث متون منتشرشده از سوی آنها درباره مذاکرات صلح است. این افراد عبارت اند از: محیی الدین مهدی، محمدامین احمدی و خالد نور. گفتنی است نمایندگان دولت بر اساس ملاک هایی همچون قومیت، جنسیت، مذهب و تخصص

انتخاب شده بودند. برخی از این افراد حضور فعال‌تری در فضای مجازی داشتند. ملاک انتخاب نیز بر اساس شناخت پژوهشگران از جامعه افغانستان و فعالیت در شبکه فیس‌بوک بود.

الف) نمونه ۱

محیی‌الدین مهدی: وسط طلایی

«بی‌گمان یکی از اساسی‌ترین مسائل در گفتگوهای صلح دوحه، بحث درباره چگونگی ساختار نظام سیاسی - اداری آینده افغانستان خواهد بود. ضرورت بازنگری و بازسازی ساختار نظام از دو مسئله سرچشمه می‌گیرد؛ نخست: ناکارآمدی نظام از روی تجربه‌ای که از آغاز ایجاد آن تا امروز به کار گرفته شده است که منتقدان آن بخش بزرگی از احزاب و شخصیت‌های مطرح سیاسی کشور را تشکیل می‌دهد. عمده‌ترین خواست اپوزیسیون درون نظام، تغییر این ساختار بوده است. در هیئت بیست و یک نفری که از دولت افغانستان در مذاکرات صلح نمایندگی می‌کنند، بیشتر آنان خواهان تغییر ساختار نظام‌اند؛ یعنی هیئت دولت در اصل "جمهوریت" به معنای انتخابی بودن زمامداران اتفاق نظر دارند.

دوم: یکی از نتایجی که از فرایند مذاکره و صلح با طالبان حاصل می‌شود، شرکت آنان در اقتدار سیاسی از طریق در دست‌گیری کرسی‌ها و مقامات دولتی در سطوح مختلف خواهد بود. مکانیزم ورود طالبان در دولت، غیر از آن چیزی است که پیش از این با برخی احزاب و جناح‌های سیاسی به کار گرفته می‌شد. آنان به داشتن "سهامیه" در دولت قانع نیستند، بلکه خواهان تغییر ساختار نظام‌اند؛ زیرا از نظر طالبان نیز نظام موجود ناکار و معیوب است. طالبان که همواره تأکید بر اعاده "امارت اسلامی افغانستان" داشتند،

به تازگی چنین وانمود کرده اند که دیگر اصراری بر نام گذاری ندارند، بلکه می بایست شیوه گزینش زمامدار اسلامی باشد. پس می توان خواست های گفتگوکننده ها را از نظر ماهوی دربردارنده دو مسئله دانست: جمهوری خواهان و امارت خواهان.

تفسیر ساده این اصطلاحات این است که جمهوریت، یعنی نظامی که رأس نظام یا «رئیس جمهور» با آرای مردم (همگان) تعیین گردد؛ اما امارت یعنی نظامی که رأس نظام یا «امیرالمؤمنین» با آرای جمع محدود انتخاب می شود که به «اهل حل و عقد» مشهور است. از جمع جمهوری خواهان، برخی شیوه انتخاب رئیس جمهور از طریق انتخابات عمومی را موافق با یکی از آموزه های تاریخ اسلام می دانند که «اصل بیعت» خوانده می شود. آنان استدلال می کنند خلیفه اول با همین شیوه در سقیفه بنی ساعده انتخاب شد و روند بیعت گیری از فرد فرد مسلمانان چند روز ادامه یافت. اما امارت خواهان به برهه دیگر همان تاریخ، یعنی انتخاب خلیفه سوم از طریق شورای شش نفری استناد می کنند که از سوی خلیفه دوم برگزیده شده بودند. شاید این اولین بار بوده باشد که اصطلاح «اهل حل و عقد» کاربرد پیدا کرده است.

طالبان استدلال می کنند که در امر خطیر تعیین زعامت، رأی عوام کالانعام در کار نیست؛ این مهم باید با رأی خبرگان امت حل و فصل شود. در نشست قبلی دوحه یکی از مقامات طالبان از من پرسید: آیا رأی شما با رأی آن مرد پودری که از چریدن روی آشغال ها امرار معاش می کند، برابر است؛ اصولاً آیا رأی به معنای فکر و عقیده است یا آن کاغذپاره ای که به صندوق انداخته می شود؟!

درخور ذکر است که هر دو روایت پیش گفته، موافق به برداشت فرقه های اهل سنت است که در کتب معتبر تواریخ و سیر آمده است. پیروان مذاهب دیگر تعیین خلیفه را از طریق وصیت بر جانشینی پیامبر و امامان می دانند. اما امروزه در جهان اسلام گزینش

رئیس جمهور - در کشورهایی که نظام جمهوری دارند - به ناچار به یکی از دو شیوه ذیل انجام می‌گیرد: راه‌اندازی انتخابات عمومی یا انتخاب از سوی پارلمان. پاکستان و برخی از کشورهای دیگر شیوه دوم را برگزیده‌اند. اشخاص واجد شرایط از سوی احزاب سیاسی به پارلمان معرفی می‌شوند؛ پارلمان (شامل هر دو مجلس و شوراهای ایالتی) با رأی خویش یکی از آنان را به عنوان رئیس جمهور برمی‌گزیند؛ درحالی‌که در ایران صلاحیت اشخاص برای نامزدی به مقام ریاست جمهوری از سوی شورای خبرگان نظام تأیید می‌گردد، و انگهی یکی از آنان از طریق انتخابات عمومی با رأی اکثریت به این مقام دست می‌یابد. شیوه‌ای که کشور ایران به آن تمسک می‌جوید، به اصل «ولایت فقیه» برمی‌گردد.

اما شیوه که زعیم از سوی پارلمان یا شورا انتخاب می‌گردد، منطبق به چیزی است که تحریک طالبان خواهان آن‌اند؛ چراکه اعضای شورا عموماً با رأی مردم در یک انتخابات شفاف برگزیده خواهند شد و بی‌تردید شامل نخبه‌ها و علمای امت خواهند بود. اگر از صورت پرستی و شکلیات ظاهری بگذریم، پارلمان یا شورای اسلامی یعنی همان «شورای اهل حل و عقد». اشکالی که باقی می‌ماند، چگونگی رعایت شفافیت در شیوه گزینش اعضای شورا است که البته امری سهل است و به استخدام نظام مطلوب انتخاباتی و به اراده پاک و شفاف زمامدار منوط می‌گردد.

دو نکته درخور ذکر برای تکمیل این طرح، یکی اعتراف به حق احزاب و حزبی کردن انتخابات است که فقط از همین طریق می‌توان تحریک طالبان و دیگر احزاب سیاسی را شامل نظام کشور کرد. از سوی دیگر، انتخابات بدون احزاب فریبی است که افغانستان طی دو دهه پسین تجربه کرده است. دیگری بازبینی تقسیمات ملکی کشور است؛ زیرا تقسیم کشور به ۳۴ ولایت، نه مبنای فرهنگی دارد و نه اقتصادی. این تقسیمات بنا بر

ملحوظات سیاسی به وجود آمدند و به تورم تشکیلاتی افزودند. منطقی این است که کشور به هفت ایالت اداری و پایتخت تقسیم گردد. ایالات باید دارای پارلمان ایالتی باشند که صلاحیت قانون‌گذاری برای ایالت و صلاحیت گزینش مسئولان اداری ایالت را داشته باشند. اعضای این پارلمان‌ها در جنب شورای ملی اسلامی، دارای حق اشتراك در انتخاب زعيم یا رئیس جمهور خواهند بود. این نظام را می‌توان «دولت اسلامی افغانستان» نامید.

۱. واژگان

مثبت: پاک و شفاف، بازسازی، انتخابات شفاف، شفافیت در شیوه‌گزینش، اراده پاک و شفاف زمامدار؛
منفی: ناکارابودن.

۲. افراد و نهادهای مطرح شده در متن و نگرش متن در برابر آنها (مثبت و منفی)

مثبت: بازنگری و بازسازی ساختار نظام، احزاب و شخصیت‌های مطرح سیاسی کشور، دولت افغانستان، هیئت دولت، جمهوریت، مقامات دولتی، احزاب و جناح‌های سیاسی، جمهوری خواهان، جمهوریت، رئیس جمهور، اهل حل و عقد، جمهوری خواهان، خلیفه اول، فرد فرد مسلمانان، شورای شش نفری، خبرگان امت، فرقه‌های اهل سنت، پیروان مذاهب دیگر، پیامبر و امامان، جهان اسلام، نظام جمهوری، پاکستان، احزاب سیاسی، پارلمان، مجلس و شوراهای ایالتی، شورای خبرگان، علمای امت، شورای اسلامی، شورای ملی - اسلامی، دولت اسلامی افغانستان؛

منفی: ناکارابودن این نظام، اپوزیسیون درون نظام، طالبان، امارت اسلامی افغانستان، امارت خواهان، امیرالمؤمنین، امر خطیر، مرد پودری، تحریک طالبان.

۳. قطب‌بندی یا غیرسازی (ارزش‌های منتسب به «خود» و «دیگری»)

ارزش‌های منتسب به خود: ناکارابودن این نظام، اقتدار سیاسی، گزینش زمامدار اسلامی، جمهوری خواهان، شفافیت در شیوه گزینش؛
ارزش‌های منتسب به دیگری: امر خطیر، امارت خواهان، صورت پرستی و شکلیات ظاهری.

۴. استناد یا ذکر شواهد در متن

هیئت بیست و یک نفری، سقیفه بنی ساعده، شورای شش نفره.

۵. پیش فرض

- یکی از اساسی‌ترین مسائل در گفتگوهای صلح دوحه، بحث درباره چگونگی ساختار نظام سیاسی - اداری آینده افغانستان خواهد بود.
- یکی از نتایجی که از فرایند مذاکره و صلح با طالبان حاصل می‌شود، شرکت آنان در اقتدار سیاسی از طریق در دست‌گیری کرسی‌ها و مقامات دولتی در سطوح مختلف خواهد بود.
- انتخابات بدون احزاب، فریبی است که ماطی دو دهه پسین تجربه کردیم.

۶. دلالت‌های ضمنی متن (تلقین و تداعی)

تلقین: در پاراگراف دوم (نخست ناکارابودن این نظام از روی تجربه‌ای که از آغاز ایجاد آن تا امروز به کار گرفته شده است و منتقدان آن بخش بزرگی از احزاب و شخصیت‌های مطرح سیاسی کشور را تشکیل می‌دهد. عمده‌ترین خواست اپوزیسیون درون نظام، تغییر این ساختار بوده است ...)؛ تلقین ناکارآمد بودن نظام با استناد به ادعای احزاب و اپوزیسیون‌ها برای طرح نقشه ایالتی و پیشنهادی خویش؛
تداعی: «مکانیزم ورود طالبان در دولت، غیر از آنی است که پیش از این با برخی از

احزاب و جناح‌های سیاسی به کار گرفته شد. آنان به داشتن «سهمیه» در دولت قانع نیستند، آنان خواهان تغییر ساختار نظام‌اند؛ زیرا از نظر طالبان نیز نظام موجود ناکارا و معیوب است». متن می‌کوشد با بیان این موضوع که طالبان با آن روش که برخی احزاب قبلی در قدرت سهیم شدند، حاضر نیستند در دولت سهم داشته باشند، اولاً ناکارآمدی نظام جمهوری اسلامی را به مخاطب تداوی می‌کند و دیگر اینکه به گونه ضمنی از سهیم شدن حزب اسلامی در قدرت بحث می‌کند و اینکه حکمت یاریکی از مخالفان دولت در طول چند سال و رئیس حزب اسلامی با سهیم شدن در نظام و مذاکره توانستند اختلاف‌ها را کنار بگذارند.

۷. گزاره‌های اساسی متن

- یکی از اساسی‌ترین مسائل در گفتگوهای صلح دوحه، بحث بر چگونگی ساختار نظام سیاسی - اداری آینده افغانستان خواهد بود.
- در جمع هیئت بیست و یک نفری که از دولت افغانستان در مذاکرات صلح نمایندگی می‌کنند، اکثریتشان خواهان تغییر ساختار نظام‌اند.
- مکانیسم ورود طالبان در دولت، غیر از آنی است که پیش از این با برخی از احزاب و جناح‌های سیاسی به کار گرفته شد. آنان به داشتن «سهمیه» در دولت قانع نیستند؛ آنان خواهان تغییر ساختار نظام‌اند.
- می‌توان خواست‌های گفتگوکننده‌ها را از نظر ماهوی شامل دو مقوله دانست: جمهوری خواهان و امارت خواهان.
- امارت خواهان به برهه دیگر همان تاریخ، به انتخاب خلیفه سوم از طریق شورای شش نفری - که توسط خلیفه دوم برگزیده شده بودند - استناد می‌کنند.
- تقسیم کشور به ۳۴ ولایت، نه مبنای فرهنگی دارد و نه مبنای اقتصادی.

ب) نمونه ۲

محیی‌الدین مهدی

«قابل توجه حکومت افغانستان: چنین می‌نماید که طالبان تا توانایی دفاعی حکومت افغانستان بدون حمایت خارجی را نیازمایند، به صلح تن نخواهند داد. حکومت با دست برداشتن از یک‌تازی و با پذیرفتن طرح‌ها و خواست‌های مؤتلفین خویش، می‌تواند همان توانایی دفاعی لازم را حاصل نماید. خلاصه توحیدشده آن طرح‌ها، تأسیس دولت موقت با شرایط و مواصفات و وظایفی است که در آن گنجانیده شده است».

۱. واژگان

مثبت: صلح، توحید؛

منفی: متن واژه منفی ندارد.

۲. افراد و نهادهای مطرح‌شده در متن و نگرش متن در برابر آنها (مثبت و منفی)

مثبت: حکومت افغانستان، خارجی، مؤتلفین، دولت موقت؛

منفی: طالبان.

۳. قطب‌بندی یا غیرسازی (ارزش‌های منتسب به «خود» و «دیگری»)

ارزش‌های منتسب به خود: حکومت افغانستان بدون حمایت خارجی، یک‌تازی؛

ارزش‌های منتسب به دیگری: ندارد.

۴. استناد یا ذکر شواهد در متن

مؤتلفین، افغانستان بدون حمایت خارجی.

۵. پیش فرض

طالبان تا توانایی دفاعی حکومت افغانستان بدون حمایت خارجی را نیازمایند، به صلح تن نخواهند داد.

۶. دلالت‌های ضمنی متن (تلقین و تداعی)

تلقین: در پاراگراف اول متن می‌کوشد به مخاطب تن ندادن گروه طالبان به صلح را نشان دهد و با استناد به این موضوع که طالبان تا توانایی دفاعی نظامی افغانستان بدون حمایت خارجی‌ها را نیازموده باشند، از طریق مذاکره به حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران افغانستان تن نمی‌دهد.

تداعی: در پاراگراف دوم متن با متهم کردن دولت به یک‌تازی، می‌خواهد به مخاطب تداعی کند که دولت با پذیرفتن طرح پیشنهادی می‌تواند توانایی دفاعی خود را بالا ببرد و یکی از موارد پیشنهادی در این طرح‌ها، دولت موقت است.

۷. گزاره‌های اساسی متن

- طالبان تا توانایی دفاعی حکومت افغانستان بدون حمایت خارجی را نیازماید، به صلح تن نخواهند داد.

- حکومت با دست برداشتن از یک‌تازی و با پذیرفتن طرح‌ها و خواست‌های مؤتلفین خویش، می‌تواند همان توانایی دفاعی لازم را حاصل نماید.

- تأسیس دولت موقت با شرایط و مواصفات و وظایفی است که در آن گنجانیده شده است.

ج) نمونه ۳

محمد امین احمدی

«صلح فراتر از نبود جنگ و زدو خورد فیزیکی است. صلح وقتی به وجود می‌آید که منازعات اجتماعی حل شده باشد. لذا تسلط طالبان بر شهرهای افغانستان، صلح نیاورده است؛ چون نه تنها به حل منازعه نینجامیده است، بلکه منازعه افغانستان را که از نوع منازعه دوامدار اجتماعی شدت بخشیده است».

۱. واژگان

مثبت: صلح؛

منفی: جنگ، زدو خورد فیزیکی، منازعه، منازعات اجتماعی و منازعه دوامدار اجتماعی.

۲. افراد و نهادهای مطرح شده در متن و نگرش متن در برابر آنها (مثبت و منفی)

منفی: طالبان.

۳. قطب‌بندی یا غیرسازی (ارزش‌های منسب به «خود» و «دیگری»)

متن قطب‌بندی و غیرسازی ندارد.

۴. استناد یا ذکر شواهد در متن

متن دارای استناد و ذکر شواهد نیست.

۵. پیش‌فرض

- صلح وقتی به وجود می‌آید که منازعات اجتماعی حل شده باشد.

- تسلط طالبان بر شهرهای افغانستان، صلح نیاورده است.

۶. دلالت‌های ضمنی متن (تلقین و تداعی)

تلقین: متن می‌کوشد تسلط حکومت طالبان بر شهرهای افغانستان را ناکارآمد جلوه دهد. تداعی: متن در ابتدا با تعریف صلح و اینکه صلح فراتر از جنگ و زدو خورد فیزیکی است، می‌خواهد ناکامی طالبان را به مخاطب تداعی کند و با اشاره به این موضوع که طالبان نه تنها به حل منازعه کمکی نکرده است، بلکه منازعه را شدت بخشیده و باعث تداوم آن گردیده است، به صحت و سقم ادعای خویش اعتبار بخشیده است.

۷. گزاره‌های اساسی متن

- تسلط طالبان بر شهرهای افغانستان، صلح نیاورده است.
- با تسلط طالبان، منازعه افغانستان شدت گرفته است.

(د) نمونه ۴

محمد امین احمدی

«طالبان و جهان»

مشکل اصلی کشورهای غربی با طالبان این است که آنان به لحاظ امنیتی (ارتباط با تروریزم بین‌المللی) به حکومت تحت رهبری طالبان اعتماد نمی‌توانند، آنها می‌خواستند در نتیجه صلح، طالبان بخشی از یک سیستم باشند نه مالک آن و اکنون طالبان مالک سیستم است. این واقعیت برای جهان به یک کابوس وحشتناک تبدیل شده است. لذا به این زودی افغانستان تحت رهبری طالبان از تحریم و انزوا خارج نخواهد شد. دقیقاً به همین دلیل کمک‌های بشردوستانه را به منظور مقابله با بحران انسانی ناشی از سقوط و تحریم، به عنوان یک برنامه اصلی برای افغانستان، روی دست گرفته‌اند.

به رسمیت شناختن طالبان لزوماً به معنای خروج افغانستان از انزوا نیست. البته طالبان و پاکستان نیز اهرم‌هایی در دست دارند که به عنوان واقعیت صحنه افغانستان و کنترل تروریسم مطرح می‌کنند و می‌خواهند با استفاده از آنها غرب را متقاعد به قبول طالبان کنند؛ اما غربی‌ها می‌گویند با استفاده از تکنولوژی با تروریسم مبارزه می‌کنند، به طالبان باج نمی‌دهند. ببینیم چه می‌شود؟».

۱. واژگان

مثبت: صلح؛

منفی: کابوس، وحشتناک، سقوط، تحریم، باج.

۲. افراد و نهادهای مطرح شده در متن و نگرش متن در برابر آنها (مثبت و منفی)

مثبت: جهان، کشورهای غربی، افغانستان، غربی‌ها، غرب؛

منفی: طالبان، تروریسم بین‌المللی، حکومت تحت رهبری طالبان، افغانستان تحت رهبری طالبان، پاکستان، تروریسم.

۳. قطب‌بندی یا غیرسازی (ارزش‌های منتسب به «خود» و «دیگری»)

ارزش‌های منتسب به خود: کمک‌های بشردوستانه؛

ارزش‌های منتسب به دیگری: کابوس وحشتناک، تحریم و انزوا، بحران انسانی ناشی از سقوط و تحریم.

۴. استناد یا ذکر شواهد در متن

تروریسم بین‌المللی، غربی‌ها.

۵. پیش فرض

- مشکل اصلی کشورهای غربی با طالبان این است که آنان به لحاظ امنیتی (ارتباط با تروریسم بین المللی) به حکومت تحت رهبری طالبان اعتماد نمی توانند.
- به این زودی افغانستان تحت رهبری طالبان از تحریم و انزوا خارج نخواهد شد.
- به رسمیت شناختن طالبان لزوماً به معنای خروج افغانستان از انزوا نیست.

۶. دلالت های ضمنی متن (تلقین و تداعی)

تلقین: متن می کوشد ضمن بیان کمک های بشردوستانه به افغانستان این نکته را بیان کند که افغانستان همچنان در یک انزوا طولانی به سر خواهد برد؛ چون آمریکا و جهان آماده به رسمیت شناختن طالبان نیست و نویسنده به این موضوع اشاره می کند که حتی به رسمیت شناختن طالبان به معنای خروج افغانستان از انزوا نیست؛ چون آمریکا می خواست طالبان بخشی از نظام باشد نه مالک آن.

در پاراگراف آخر متن با اشاره به این موضوع (غربی ها می گویند با استفاده از تکنولوژی با تروریسم مبارزه می کنند، به طالبان باج نمی دهند) اولاً تلقین می کند که غربی ها و آمریکا روش جدیدی برای مبارزه با تروریسم در پیش خواهد گرفت و طالبان باج نمی دهند؛ یعنی برخلاف حکومت قبل، اگر طالبان حکومتی تشکیل بدهد، از کمک های مالی و نظامی خارجی خبری نیست. ثانیاً به گونه ضمنی طالبان را یک گروه تروریست خطاب می کند.

تداعی: متن در پاراگراف اول با اشاره به مسئله تروریسم بین المللی و وحشت جهان از به قدرت رسیدن طالبان، می خواهد به مخاطب این مسئله را تداعی کند که به قدرت رسیدن طالبان با تاریخچه ای که دارد، برای جهان هم تبدیل به کابوس و وحشت شده است و این مسئله به گونه ضمنی این مطلب را می رساند که پایداری و ثبات حکومت طالبان همچنان متزلزل است.

۷. گزاره‌های اساسی متن

- مشکل اصلی کشورهای غربی با طالبان این است که آنان به لحاظ امنیتی (ارتباط با تروریسم بین‌المللی) به حکومت تحت رهبری طالبان اعتماد نمی‌توانند.
- غربی‌ها می‌خواستند در نتیجه صلح، طالبان بخشی از یک سیستم باشند نه مالک آن و اکنون طالبان مالک سیستم است.
- غربی‌ها می‌گویند با استفاده از تکنولوژی با تروریسم مبارزه می‌کنند، به طالبان باج نمی‌دهند.

هـ) نمونه ۵

خالد نور

«امروز مذاکرات صلح افغانستان در شهر دوحه قطر رسماً افتتاح شد. این روز تاریخی را به فال نیک گرفته، امیدواریم آغازی باشد به ختم چندین دهه جنگ در افغانستان. تیم مذاکره‌کننده جمهوری اسلامی افغانستان با برنامه مشخص و ملی وارد گفتگوهای صلح شده است و با تمام توان تلاش می‌کند به منظور رسیدن به این کار خیر و مقدس قدم‌های استوار بردارد. پیام‌های جامعه جهانی نیز امیدوارکننده بود و نشان داد که عزم راسخ و حمایت گسترده جهانی برای یک افغانستان باثبات و دموکراتیک وجود دارد. خواست همه شهروندان کشور صلح است و امیدوارم تحریک طالبان به این خواست جمعی مردم افغانستان تمکین کنند. به امید این که این راه سخت، به یک پایان قناعت بخش و با عزت برای مردم افغانستان برسد».

۱. واژگان

مثبت: فال نیک، کار خیر، مقدس، امیدوارکننده، عزم راسخ، باثبات، دموکراتیک، پایان قناعت بخش و با عزت؛
منفی: جنگ، تحریک، راه سخت.

۲. افراد و نهادهای مطرح شده در متن و نگرش متن در برابر آنها (مثبت و منفی)

مثبت: تیم مذاکره‌کننده جمهوری اسلامی افغانستان، مردم افغانستان، شهروندان کشور، جامعه جهانی؛
منفی: تحریک طالبان.

۳. قطب‌بندی یا غیرسازی (ارزش‌های منتسب به «خود» و «دیگری»)

ارزش‌های منتسب به خود: افغانستان باثبات و دموکراتیک، برنامه مشخص و ملی، کار خیر و مقدس؛
ارزش‌های منتسب به دیگری: تحریک طالبان.

۴. استناد یا ذکر شواهد در متن

جامعه جهانی، شهروندان کشور.

۵. پیش‌فرض

- امیدواریم آغازی باشد به ختم چندین دهه جنگ در افغانستان.
- خواست همه شهروندان کشور صلح است.
- امیدوارم تحریک طالبان به این خواست جمعی مردم افغانستان تمکین کنند.
- به امید اینکه این راه سخت، به یک پایان قناعت بخش و باعزت برای مردم افغانستان برسد.

۶. دلالت‌های ضمنی متن (تلقین و تداعی)

تلقین: متن می‌کوشد برنامه‌های تیم مذاکره‌کننده جمهوری اسلامی افغانستان را مشخص و ملی جلوه دهد و از این طریق اقدام به مذاکره با طالبان را کار خیر و مقدس تلقی کند.

تداعی: متن می‌کوشد ضمن بی‌اعتمادی مردم افغانستان به جامعه جهانی، پیام‌های جامعه جهانی را امیدوارکننده معرفی کند و اینکه حمایت گسترده جهانی برای یک افغانستان باثبات و دموکراتیک وجود دارد.

۷. گزاره‌های اساسی متن

- مذاکرات صلح افغانستان در شهر دوحه قطر به طور رسمی افتتاح شد.
- تیم مذاکره‌کننده جمهوری اسلامی افغانستان با برنامه مشخص و ملی وارد گفتگوهای صلح شده است.
- پیام‌های جامعه جهانی نیز امیدوارکننده بود.

۶ نمونه ۶

خالد نور

«خونریزی در شرایط "صلح‌خواهی" اقدامی ناپسند است. درحالی‌که جمهوری اسلامی افغانستان، احزاب سیاسی و عموم ملت بزرگ و رنج‌دیده میهن صلح می‌خواهند و در پی آشتی و مصالحه‌اند، اما با تأسف شاهد هستیم که مخالفان با تشدید جنگ و خشونت به این اعتماد و صلح‌خواهی ملی آسیب می‌زنند. فاجعه دیشب تخار و بی‌جاشدن هزاران خانواده هلمندی در نتیجه حمله گروهی طالبان و افزایش خشونت‌ها در سراسر کشور با "اهداف صلح‌جویانه" به هیچ‌وجه متناسب نیست. در این میان شهادت آمرانیت فرماندهی پولیس تخار و شماری زیادی از سربازان قهرمان نیروهای امنیتی، به شدت همه ما را اندوهگین ساخته است؛ از این روی ضمن نکوهش این اقدامات ضد بشری و مغایر با پروسه صلح‌سازی، با همه خانواده شهدا از تخارستان تا هلمند ابراز همدردی می‌نماییم و برای همه شهدای مظلوم وطن از خداوند بهشت برین آرزو داریم».

۱. واژگان

مثبت: آشتی، مصالحه؛

منفی: ناپسند، رنج دیده، جنگ، خشونت، خونریزی، فاجعه.

۲. افراد و نهادهای مطرح شده در متن و نگرش متن در برابر آنها (مثبت و منفی)

مثبت: جمهوری اسلامی افغانستان، احزاب، خانواده هلمندی، سراسر کشور، آمر امنیت فرماندهی پولیس تخار، خانواده شهدا، تخارستان تا هلمند، شهدای مظلوم وطن؛
منفی: مخالفان، گروهی طالبان.

۳. قطب بندی یا غیرسازی (ارزش های منتسب به «خود» و «دیگری»)

ارزش های منتسب به خود: عموم ملت بزرگ و رنج دیده میهن، اهداف صلح جویانه، شرایط «صلح خواهی»، اعتماد و صلح خواهی ملی، سربازان قهرمان نیروهای امنیتی؛
ارزش های منتسب به دیگری: اقدامات ضد بشری و مغایر با پروسه صلح سازی.

۴. استناد یا ذکر شواهد در متن

فاجعه دیشب تخار و بی جاشدن هزاران خانواده هلمندی، آمر امنیت فرماندهی پولیس تخار، خانواده شهدا از تخارستان تا هلمند.

۵. پیش فرض

- متن پیش فرضی ندارد.

۶. دلالت‌های ضمنی متن (تلقین و تداعی)

تلقین: متن در پاراگراف اول می‌کوشد ضمن اشاره به تشدید جنگ و خشونت در زمان مذاکرات صلح، طالبان را گروهی نشان می‌دهد که به اعتماد و صلح‌خواهی ملی آسیب می‌زنند.

تداعی: متن با اشاره به اینکه حکومت افغانستان و احزاب سیاسی خواهان صلح‌اند، می‌خواهد به مخاطب تداعی کند که عملکرد طالبان در جریان مذاکرات با اهداف صلح‌جویانه مغایرت دارد و به هیچ‌وجه متناسب صلح نیست.

۷. گزاره‌های اساسی متن

- خونریزی در شرایط «صلح‌خواهی» اقدامی ناپسند است
- فاجعهٔ تخار و بی‌جاشدن هزاران خانواده هلمندی در نتیجهٔ حمله گروهی طالبان و افزایش خشونت‌ها در سراسر کشور با «اهداف صلح‌جویانه» به هیچ‌وجه متناسب نیست.

تحلیل پست‌های فیس‌بوک هیئت مذاکره‌کنندگان صلح

در این بخش پس از به‌دست‌آوردن اطلاعات و مقوله‌های گفتمانی متن، به پاسخ پرسش اصلی پژوهش یعنی «مذاکرات صلح افغانستان در رسانهٔ اجتماعی فیس‌بوک چگونه بازنمایی می‌شود؟» پرداخته می‌شود.

از تحلیل مقوله‌های گفتمانی استخراج‌شده از بررسی متن شش پست از حساب‌های کاربری سه تن از هیئت مذاکره‌کنندگان صلح چنین به دست می‌آید که این نمایندگان در چینش و انسجام واژگانی، موضوعی و کلی خود، مهم‌ترین مؤلفه‌های مذاکرات صلح افغانستان را این‌گونه مفهوم‌پردازی می‌کنند: بازسازی، انتخابات شفاف، شفافیت در شیوهٔ گزینش، ارادهٔ پاک و شفاف زمامدار، بازنگری و بازسازی ساختار نظام، ناکارابودن این

نظام، گزینش زمامدار اسلامی، ساختار نظام سیاسی - اداری آینده افغانستان، افغانستان بدون حمایت خارجی، ختم منازعات اجتماعی و منازعه دوامدار، حکومت تحت رهبری طالبان، افغانستان تحت رهبری طالبان، کابوس وحشتناک، تحریم و انزوا، بحران انسانی ناشی از سقوط و تحریم، فال نیک، کار خیر، مقدس، امیدوارکننده، عزم راسخ، باثبات، دموکراتیک، پایان قناعت بخش و باعزت، افغانستان باثبات و دموکراتیک، برنامه مشخص و ملی، آشتی، مصالحه، اهداف صلح جویانه، شرایط «صلح خواهی»، اعتماد و صلح خواهی ملی، سربازان قهرمان نیروهای امنیتی.

از میان این سه، متن های منتشر شده از سوی محیی الدین مهدی بیشتر به بازنگری و بازسازی ساختار نظام می پردازد و از نظر ایشان آنچه در مذاکرات صلح با طالبان باید به بحث گرفته شود، چگونگی ساختار نظام سیاسی - اداری آینده افغانستان است. او در قطب بندی خود دو گروه را از هم متمایز می کند؛ یکی جمهوری خواهان و دیگری امارت خواهان و برای هر کدام ملاک ها و معیارهایی را معرفی کند؛ از جمله انتخابات که به نظر ایشان جمهوری خواهان شیوه انتخاب رئیس جمهور از طریق انتخابات عمومی را موافق با یکی از آموزه های تاریخ اسلام می دانند که «اصل بیعت» خوانده می شود. آنان استدلال می کنند خلیفه اول با همین شیوه در سقیفه بنی ساعده انتخاب شد و روند بیعت گیری از فرد فرد مسلمانان چند روز ادامه یافت. اما امارت خواهان به برهه دیگر همان تاریخ، یعنی انتخاب خلیفه سوم از طریق شورای شش نفری - که از سوی خلیفه دوم برگزیده شده بودند - استناد می کنند.

پست ها و صحبت های حساب های کاربری فیس بوک این سه تن از هیئت مذاکره کنندگان صلح از مذاکرات صلح افغانستان با طالبان، بازنمایی یک دستاورد موفق و فرصت تاریخی را برای حل منازعات دوامدار اجتماعی و بازنگری و بازسازی ساختار نظام دارد و از آن به عنوان کار خیر و ایجاد شرایط صلح خواهی برای رسیدن به یک افغانستان باثبات و دموکراتیک یاد می کند.

در ادامه رویکردهای هیئت مذاکره‌کننده‌ها در قالب جدول نمایش داده شده است:

مؤلفه‌های کلیدی	محیی‌الدین مهدی	محمد امین احمدی	خالد نور
بازنمایی مذاکرات صلح	مذاکرات صلح فرصتی برای بازنگری ساختار نظام سیاسی و حل منازعات اجتماعی است	صلح فراتر از نبود جنگ و خشونت فیزیکی، تأکید بر حل منازعات اجتماعی	مذاکرات صلح به عنوان فرصتی تاریخی برای پایان جنگ و ایجاد ثبات.
ساختار نظام سیاسی	تأکید بر بازنگری و بازسازی ساختار نظام، تفاوت‌های جمهوری خواهان و امارت خواهان	تأکید بر لزوم حل منازعات اجتماعی برای دستیابی به صلح پایدار	تأکید بر برنامه‌های مشخص و ملی برای دستیابی به صلح.
نگرش به طالبان	طالبان در جایگاه طرف مذاکره، تأکید بر خواست آنها برای تغییر ساختار نظام	طالبان مانع صلح، تأکید بر تشدید منازعات اجتماعی توسط طالبان	طالبان به عنوان مانع صلح؛ تأکید بر خشونت‌های طالبان در جریان مذاکرات.
نقش جامعه جهانی	تأکید بر لزوم حمایت جامعه جهانی برای ایجاد ثبات در افغانستان	تأکید بر نگرانی‌های امنیتی کشورهای غربی در برابر طالبان	تأکید بر حمایت جامعه جهانی از صلح و ثبات در افغانستان
خشونت و منازعات	تأکید بر ناکارآمدی نظام فعلی و لزوم بازسازی ساختار سیاسی	تأکید بر تشدید منازعات اجتماعی توسط طالبان و تأثیرات منفی آن بر زندگی مردم	تأکید بر خشونت‌های طالبان در جریان مذاکرات و تأثیرات منفی آن بر صلح

مؤلفه‌های کلیدی	محیی‌الدین مهدی	محمد امین احمدی	خالد نور
صلح پایدار	صلح با عنوان نتیجه بازنگری ساختار نظام و مشارکت سیاسی	صلح نتیجه حل منازعات اجتماعی و ایجاد ثبات	صلح نتیجه مذاکرات موفق و ایجاد شرایط صلح خواهی
امید به آینده	امید به آینده افغانستان با بازسازی ساختار نظام و مشارکت سیاسی	امید به آینده افغانستان با حل منازعات اجتماعی و ایجاد ثبات	امید به آینده افغانستان با دستیابی به صلح و ثبات از طریق مذاکرات
بازنمایی کلی	مذاکرات صلح، فرصتی برای بازنگری ساختار نظام و مشارکت سیاسی	مذاکرات صلح فرصتی برای حل منازعات اجتماعی و ایجاد ثبات	مذاکرات صلح فرصتی تاریخی برای پایان جنگ و ایجاد ثبات

نتیجه

فیس بوک و به کلی رسانه‌های اجتماعی بیشترین شباهت را به جامعه انسانی دارند و به فرد امکان برقراری ارتباط با شمار بسیاری از افراد دیگر را فارغ از محدودیت‌های زمانی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌دهند. با توجه به اینکه شبکه‌های اجتماعی را می‌توان همچون زیرمجموعه‌ای از جامعه در نظر گرفت که افراد در آن به نوعی زندگی موازی با زندگی بیرونی خود در جامعه واقعی می‌پردازند و با افراد دیگر ارتباط برقرار می‌کنند، باید تصریح کرد که افراد با حضور در شبکه‌های اجتماعی و استفاده از گونه‌های مختلف رسانه‌های اجتماعی، از مزایای حضور در این اجتماع مجازی نظیر حمایت اطرافیان دریافت اطلاعات، عواطف و احساسات برخوردار می‌شود و بسیاری از جوانب زندگی واقعی خود را که نیازمند حضور فیزیکی افراد در کنار یکدیگر نیست، در این اجتماعات مجازی به دست می‌آورند. از طرفی بسترهای رسانه‌های اجتماعی فضاهایی هستند که

در آنها معنای نمادها و ادعاها ساخته، تفسیر و شکل می‌گیرد. متخصصان با نگاهی به اصطلاحات یا صفحه‌های اصطلاحی خود همان‌طور که روگان آنها را بیان می‌کند، اطلاعات را در چارچوب‌های خاصی مطرح می‌نماید.

در مورد بازنمایی مذاکرات صلح در رسانه اجتماعی فیس‌بوک، در مورد طالبان آنها کوشیده‌اند خود را در چارچوب مجاهدین - جهادی نشان دهند؛ در حالی که دولت با استقرار چارچوب تروریسم، طالبان را تروریست و شورشی نشان می‌دهد و طالبان حکومت را به عنوان یک رژیم دست‌نشانده طبقه‌بندی کرد. کاربران رسانه‌های اجتماعی در مراحل مختلف پروژه صلح افغانستان نقش فعال و تأثیرگذاری داشته است و از آنجاکه رسانه به مثابه تلاقی‌گاه قدرت مردم و قدرت رسمی یا دولت عمل می‌کند، در پروژه صلح افغانستان نیز کاربران فیس‌بوک با بازنمایی رویدادها، برجسته‌سازی و قطب‌بندی یا غیرسازی بسیاری از مسائل نقش زیادی در شکل‌گیری گفتمان صلح‌محور داشته است. از تحلیل اطلاعات و متغیرهای متن و بررسی یافته‌های پژوهش که در بخش قبل به شکل تفصیلی انجام شد، می‌توان نتیجه گرفت که هر کدام از نمایندگان دولت متناسب با ایدئولوژی و منافع سیاسی خود مذاکرات صلح را بازنمایی کرده است. هر سه کوشیده‌اند با برجسته‌کردن افراد و نهادهای مسئول در مذاکرات صلح، چارچوب موردنظر خویش را مطرح کنند. در ابتدا واژگان کانونی که هیئت مذاکره‌کنندگان صلح در متن پست‌های خویش به کار برده‌اند، نگاه مثبت و خوش‌بینانه به مذاکرات صلح است تا جایی که خالد نواز مذاکرات صلح با عنوان کار خیر و مقدس یاد می‌کند و این مذاکرات را مسیر رسیدن به یک افغانستان باثبات و دموکراتیک می‌داند؛ همچنین محیی‌الدین مهدی در پست‌های خویش اساسی‌ترین مسائل در گفتگوهای صلح دوحه را بحث بر چگونگی ساختار نظام سیاسی اداره آینده افغانستان می‌داند که نیازمند بازنگری و بازسازی است. هیئت مذاکره‌کنندگان صلح حتی در قطب‌بندی «خودی» و «دیگری» در جریان مذاکرات، طالبان را نه یک گروه

تروریست و بنیادگرا، بلکه جریان سیاسی مخالف دولت می‌داند که باید از راه گفتگو و مذاکره با آنها به توافق رسید و منازعات داخلی را حل کرد؛ اما بعد از حاکم شدن طالبان، این دیدگاه تغییر می‌یابد و محمد امین احمدی یکی از دلایل اعتمادداشتن غرب و آمریکا به طالبان را مسئله امنیتی (ارتباط با تروریسم بین‌المللی) می‌داند و می‌نویسد آمریکا می‌خواست طالبان بخشی از یک سیستم یا نظام باشد نه مالک آن و اکنون طالبان مالک سیستم است و این خود برای جهان به کابوس و وحشت تبدیل شده است.

کتاب‌نامه

- ابراهیمی، نعمت‌الله؛ مصعب عمر؛ و محمد عرفانی. (۱۳۹۴ ه.ش). رسانه‌های اجتماعی و بیان روایت‌های افراطی در افغانستان. کابل: انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان.
- افخمی، علی؛ و بهاره بهمردی شریف‌آباد. (۱۳۹۳ ه.ش). «بازنمود شبکه‌های اجتماعی در مطبوعات ایران از منظر تحلیل گفتمان انتقادی». فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب و ایران. س ۲. ش ۶. ص ۹۱-۱۰۸.
- انصاری‌نیا، زری؛ و انسیه خزعلی. (۱۳۹۶ ه.ش). «رویکردهای زبانی در تحلیل گفتمان مناظره امام رضا (ع) با ابوقره صاحب شبرمه (مطالعه موردی کلام الهی)». فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی). س ۸. دوره جدید. ش ۲۸.
- تاجیک، محمدرضا؛ و جواد رمضان‌نژاد جلودار. (۱۳۹۳ ه.ش). «تحلیل گفتمان تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی درباره جنگ عراق با ایران (مطالعه موردی دو فیلم مستند)». فصلنامه علمی رسانه. س ۲۵. ش ۱.
- ریبعی، علی؛ و فرناز احمدزاده نامورد. (۱۳۸۷ ه.ش). «نظریه بازنمایی رسانه‌ای و تحلیل افکار عمومی متقابل آمریکایی‌ها و ایرانی». دانش سیاسی. س ۴. ش ۲. ص ۳۷-۶۲.
- سپهری، محمدباقر. (۱۳۹۷ ه.ش). «بازنمایی ایران در اخبار شبکه‌های تلویزیونی آمریکا (تحلیل گفتمان انتقادی اخبار سی‌ان‌ان و ان‌بی‌سی در ارتباط با توافق هسته‌ای ایران و کشورهای ۵+۱)». فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی. س ۲۵. ش ۳. پیاپی ۹۵. ص ۱۹۱-۲۲۰.

سلطانی، سیدعلی اصغر؛ بیژن تفضلی؛ و رضا صدقی چوکانلو. (۱۳۸۷ ه.ش). «تحلیل گفتمان سیاسی رسانه». علوم سیاسی. س ۱۱. ش ۴۲.

شیرازی رومنان، حسن. (۱۳۸۷ ه.ش) «چیستی و چگونگی تحقیقات کیفی، روش تحلیل گفتمان». نگرش راهبردی. ش ۹۳ - ۹۴. ص ۷۱ - ۹۴.

فصیحی، روح‌الله. (۱۴۰۰ ه.ش). نقش رسانه‌ها در صلح پایدار. کابل: دانشگاه غرجستان.

قاسمی، فائزه. (۱۳۹۴ ه.ش). «روش تحلیل گفتمان و مسئله خود و دیگری». فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا. ش ۲۴. ص ۱۸۵ - ۲۱۲.

قوانلو قاجار، مصطفی. (۱۳۹۴ ه.ش). «تحلیل شبکه‌های اجتماعی (همراه با آموزش نرم‌افزارهای تحلیل شبکه "نودایکس ال" و "گفی")». فصلنامه نقد کتاب اطلاع‌رسانی و ارتباطات. س ۲. ش ۷-۸.

کشوردوست، آزاده؛ و دیگران. (۱۳۹۸ ه.ش). «بررسی مقایسه‌ای القای ایدئولوژی در رسانه‌های ایرانی و آمریکایی در چارچوب نظریه ایدئولوژی ون دایک (۲۰۰۶)». نشریه علوم خبری. ش ۳۰.

مهدی‌زاده، محمد. (۱۳۸۷ ه.ش). رسانه‌ها و بازنمایی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

نزاکتی، فرزانه. (۱۳۹۲ ه.ش). «گفتمان شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان از انقلاب اسلامی». مجله مطالعات ماهواره و رسانه‌های جدید. ش ۶.

Bahar, H. M. (2020). Social media and disinformation in war propaganda: how Afghan government and the Taliban use Twitter. Media Asia.

Goodarzi, M., Fahimifar, A. A, Daryani, E. Sh, (2021). New Media and Ideology: A critical perspective. Cyberspace studies, 5, pp. 137-162.

Van Dijk, T. A. (1993). Principles of critical discourse analysis. University of Amsterdam, 4(2), 249-283.

Van Dijk, T. A (2001). critical discourse analysis. Blackwell publishers inc.

Fairclough, N. (2011). Critical Discourse Analysis. Lancaster University.

Filologia, Q. D. (2006). What is critical Discourse Analysis? Estudis Linguistics, vol. xl, 9-34.